

سیستم ناتوان

پیشگفتار:

مقاله «تأثیر برتری اتمی امریکا بر صلح جهانی» نوشته: ک. ا. لیبر و د. ج. پریس در «فارین آفیرز» سروصداهایی بسیاری را در محافل استراتژیک جهانی به ویژه روسیه برانگیخت. رسانه های گروهی روسیه، وزارت دفاع و رییس جمهور را سخت به باد نکوهش گرفتند و خواستار توجه جدی دولت در زمینه دفاع مطمئن و موثر از کشور گردیدند. وزارت دفاع نیز به ناچار دست به برگزاری بزرگترین رزمایش نظامی در دریای برنتز یازید، تا به مردم کشور اطمینان دهد که روسیه یکی از دو ابر قدرت نظامی جهان است و شخص رییس جمهور پوتین نیز در رزمایش حضور یافت. ناوها و زیر دریایی های اتمی روسیه برای نشان دادن چنگ و دندان های اتمی به حریف فرضی، به سوی اقیانوس اتلس به راه افتادند.¹

واکنش محافل علمی- اکادمیک و نظامی روسیه هم در قبال مقاله متفاوت بود. گروهی آن را فانتیزی بی که تنها به درد فیلم های هالیوود می خورد، خواندند. برخی هم آن را کارچاق کنی بی دانستند که معمولا دلان و لابی های کامپلکس نظامی- صنعتی برای فروش تسلیحات بیشتر به دولت، و توجیه تخصیص بودجه های نجومی بیشتر برای مقاصد نظامی از سوی رییس جمهور و تصویب آن از سوی کانگرس، به راه می اندازند. هر چه است، مقاله بیشتر جنبه تیوریک دارد و بر پایه محاسبات صرفا ریاضی بنا شده است. در عمل، هرگز مساله نابودی یک چهارم باشندگان زمین به گونه جدی در امریکا مطرح نبوده است.

¹ در این رزمایش، پوتین خود خلبانی یکی از مدرن ترین هواپیماهای بمب افکن استراتژیک تو-160 را داشت و نیز در مراسم آزمایش پرتاب موشک جدید بالستیک قاره پیمای X-555 و نمایش کارایی سیستم دفاع استراتژیک در عرشه ناوشکن "پتر کبیر" که مجهز با 22 دستگاه پرتاب موشک های بالستیک قاره پیمای و 12 دستگاه پرتاب موشک های پدافند هوایی است، شرکت ورزید و اعلام داشت، روسیه توانایی آن را دارد، در برابر هر تجاوزی پاسخ متقابل بدهد. او همچنان اعلام داشت که جنگ افزارهای استراتژیک جدید ساخت روسیه، به این کشور امکان می دهد ثبات استراتژیک و توازن استراتژیک را در جهان نگهدارد. در این رزمایش، ناو هواپیما بر "دریابد کوزنتسف" که مجهز با ده ها فروند هواپیمای پیشرفته و ده ها فروند دستگاه های پرتاب موشک است، و چند فروند زیر دریایی اتمی، شرکت داشتند. در رزمایش، از زیر دریایی اتمی نوع دلفین- "ایکاترینبورگ" که مجهز با 16 موشک بالستیک قاره پیمای است، یک فروند موشک بالستیک به سوی هدف از پیش تعیین شده در پالیگون "کورا" در کامچاتکا که هزاران کیلومتر دورتر از منطقه مانور است، پرتاب شد که موفقانه فرود آمد و به آن اصابت نمود.

البته این درست است که ایالات متحده بزرگترین نیروی رزمی جهان را در اختیار دارد. نیروی هوایی و موشکی این کشور توانایی آن را دارد تا ده هزار هدف از پیش تعیین شده را در یک روز بمباران نماید. مگر این که یک جنگ هسته‌یی را آغاز کند، روسیه و چین را نابود سازد و خود کمترین آسیبی نبیند، گزافه‌یی بیش نیست.

نخست این که در مقاله، فرض بر وارد آوردن ضربه نخست و پیروزی گذاشته شده است. پرسشی که مطرح است، این می‌باشد که هرگاه استخبارات روسیه از آمادگی و تصمیم جدی امریکا برای جنگ آگاهی یافته و خود بی‌درنگ دست به وارد آوردن ضربه نخست بیازد، آن‌گاه چه؟ آیا ایالات متحده می‌تواند به یک برد بدون آسیب‌سنجش نماید؟ آیا سیستم دفاعی امریکا این توانایی را دارد که چنین حمله‌یی را کاملاً دفع نماید، بی‌آن که کوچکترین زیانی ببیند؟ پاسخ روشن است که منفی می‌باشد.

مقاله که زدن اهداف مشخص از پیش تعیین شده را محور کار خود قرار داده است، ضعف‌های تیوریک بسیاری دارد. برای مثال، توان کیهانی روسیه و قدرت پدافند کیهانی آن کشور را به درستی به‌سنجش نگرفته است. همچنان موشک‌های توانمند بالستیک قاره‌پیمای نوع "بولوا" یا "توپل-ام" روسی که پرتوان‌ترین موشک‌های جهان اند و همه به سوی شهرهای بزرگ امریکا نشانگیری شده‌اند، هم نادیده گرفته شده است. همچنان فراموش شده است که شمار بسیاری از موشک‌های قاره‌پیمای و بالستیک روسی بر سکوه‌های روان سوار هستند و زدن آن‌ها کاری است بسیار دشوار. می‌توان تصور کرد که هرگاه به راستی جنگی در بگردد، بسنده است تنها یکی از موشک‌های بولوا یا توپل-ام که در اوضاع جنگی می‌توانند با هشت کلاهک هسته‌یی مجهز گردند، به یکی از شهرهای بزرگ چون سانفرانسیسکو یا شیکاگو برسند، چه فاجعه‌یی رخ خواهد داد؟

از سوی دیگر، شمار بمب‌های اتمی روسیه به اندازه‌یی است، که برای نابودی چندین باره زندگی در سیاره زمین بسنده است. می‌توان گمان زد که همچنان بسنده خواهد بود که بخشی از این بمب‌ها در خود سرزمین روسیه منفجر شوند. آن‌گاه، پرتوهای رادیو اکتیو پخش شده از آن می‌توانند به زندگی در سیاره پایان بخشند. حال چه رسد به جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی. پهناوری سرزمین روسیه نیز که امکانات حمله متقابل روسیه را بالا می‌برد، به درستی در نظر گرفته شده است.

در مورد هواپیماهای بمب افکن استراتژیک روسیه نیز اشتباه محاسبه صورت گرفته است. توان رزمی هواپیماهای

TU_22M و تو-160 کمتر از هواپیماهای امریکایی نیست. این که در صورت درگیری یک جنگ، همه این هواپیماها یکسره نابود شوند، به گونه‌ی بی‌نتوانند حتی به پرواز هم درآیند، هم اغراق آمیز است. شمار بسیاری از این هواپیماهایی که در هوا باشند، در زمین پیوسته در حال آماده باش هستند و خلبانان در درون هواپیماها آماده پرواز در هرگونه هوا اند.

این مساله که رادارهای روسی توانایی ردیابی هواپیماهای "نامری" استلث را ندارند، نیز پرسش بر انگیز است. در جنگ یوگوسلاوی، یکی از این هواپیماها در نخستین روزهای جنگ با یک فروند موشک بسیار قدیمی سام-6 ساخت روسیه هدف قرار گرفت و سرنگون شد. امریکایی‌ها هنگامی که هواپیمای یو-2 را ساختند، نیز دچار اشتباه محاسبه شده بودند. وقتی این هواپیمای ساخت کمپانی لکهیت را از پایگاه "بده بیره" در پاکستان برای اکتشاف پایگاه استراتیژیک بایکانور شوروی پیشین در قزاقستان به پرواز درآوردند، می‌پنداشتند که رادارهای شوروی توان کشف و نیروهای پدافند هوایی شوروی توانمندی سرنگون ساختن این هواپیما را ندارند. مگر برعکس، U-2 به محض درآمدن در گستره هوایی شوروی، هدف یک فروند موشک پدافند هوایی قرار گرفت و به آسانی سرنگون شد و خلبان آن به اسارت درآمد. پس از این "شکست"، کمپانی لکهیت برای اعاده حیثیت خود، طرح بسیار بالابلندی را که برای مالیه دهندگان امریکایی هشت میلیارد دالر هزینه برداشت، روی دست گرفت و هواپیمای الماسگون F-117 را ساخت که به گفته امریکایی‌ها رادارهای روسی توانایی کشف آن را ندارند. موادی که هواپیما از آن ساخته شده است، از الیازهای بسیار پیچیده است و روی هواپیما با فرشی از لیتولیم بسیار با کیفیت بالا پوشانیده شده است. اشتباه محاسبه در ساخت این نوع هواپیما در آن بود که به فرض پنهان ماندن خود هواپیما، به هیچ رو نمی‌توان جنگ افزارهایی را که بر هواپیما نصب می‌شوند، پنهان کرد. روشن است، همچنان نمی‌توان امواج رادیویی ارتباطی میان هواپیما و فرماندهی آن را از "گوش" رادارهای رادیویی پنهان کرد. گذشته از آن، این هواپیماها تنها در هوای ابری یا در شب‌های تیره و تاریک کارایی دارند، زیرا در آسمان روشن و آبی، با چشمان برهنه حتی از زمین دیده می‌شوند.

در یک سخن، مقاله بسیار سبکسرانه نوشته شده است. سناریوی راستین درگیری یک جنگ اتمی بارها ویرانگرتر، مرگبارتر و تکاندهنده تر از آن خواهد بود که نویسندگان آن را پرداز نموده اند. حتی در مورد چین نیز گزاره گویی شده است. شاید چین نتواند به راحتی اهدافی را در خاک

امریکا بزند. مگر می تواند پایگاه های امریکایی را در جاپان، تایوان، کوریای جنوبی، فیلیپین، دیگو گارسیا، عراق، افغانستان و دیگر جاها از جمله الاسکا به خوبی بزند.

این گفته که روسیه در خاور دور کور است، نیز دقیق نیست. زیرا شمار بسیاری از ناوهای جنگی روسی در حوزه اقیانوس آرام مجهز با رادارهای پیشرفته یی اند که با ماهواره ها و رادارهای زمینی پیوسته در ارتباط هستند و گستره فراخی را زیر پوشش دارند.

این دعا که در یک نبرد اتمی، برد با ایالات متحده امریکا خواهد بود، بی آن که خود آسیبی ببیند، بتواند دو حریف بزرگ خود را از پهنه گیتی بسترده، گزافه یی بیش نیست؛ زیرا در صورت حمله پیشگیرانه امریکا بر تاسیسات اتمی روسیه و چین، پرتوهای رادیو اکتیوی بسیار شدیدی بر فراز آسمان سیاره پخش خواهد شد که همه باشندگان زمین از جمله امریکا و به ویژه کانادا را با خطر مرگباری روبرو خواهد نمود. از سوی دیگر، هرگاه سیستم پدافند موشکی امریکا موفق به زدن موشک های روسی در آسمان خود امریکا یا در نزدیکی کرانه های آن هم شوند، باز هم از زیان پرتوهای مرگبار رادیو اکتیوی در امان نخواهند ماند. حال این احتمال را باید در نظر گرفت که هرگاه موشک های روسی با کلاهک های چندگانه مجهز باشند، زدن آن ها بر فراز آسمان بسیار دشوار خواهد بود. در این مدل، آسیبی که روس ها یا چینی ها می توانند بر الاسکا و پایگاه های امریکا در سرتاسر آسیا و اروپا با بهره گیری از هواپیماها و موشک های تاکتیکی متعارف و هم مجهز با کلاهک های شیمیایی یا بیولوژیکی یا هواپیماهای جنگی برسانند، نیز در سنجش گرفته نشده است.

در مورد توانمندی موشک های استراتژیک جدید ساخت روسیه نیز، نویسندگان مقاله دچار اشتباه شده اند و تکیه بر مدارک کهنه نموده اند. برای مثال، درست است که در سال 2004 در جریان مانور " امنیت- 2004 " که در حضور پوتین برگزار گردید، موشک بالستیکی یی که از زیردریایی "کاریل" پرتاب شده بود، منحرف گردیده و نه تنها به هدف نرسید، بل که پس از 98 ثانیه منفجر گردید. همچنان در آزمایش همانندی، موشک بالستیکی دیگری که از زیردریایی " نووامسکوفسک" شلیک شده بود، اصلا پرتاب نگردید. مگر این به معنای ناتوانی کامل روسیه نیست. جهانیان بارها شاهد ناکامی آزمایش های موشکی امریکا در کیپ کندی و کیپ کاناورال و دیگر پالیگون ها بوده اند. برای مثال؛ درست،

چند سال پیش فضاپیمای "چالنجر" امریکایی در برابر چشمان میلیون ها بیننده منفجرگردید و هشت کیهاننورد در میان شعله های آتش سوختند و جان باختند.

نویسندگان در مورد دقت موشک های جدید روسی نیز دچار محاسبه شده اند. در رزمایشی که چندی پیش در اولینوگورسک انجام شد، دو موشک پرتاب شده از هواپیمای تو-160 دقیقاً از پنجره یک ساختمان به درون آن افتادند.

نویسندگان، آشکارا توان رزمی بسیار بالای زیردریایی های استراتیژیک موشک انداز جدید روسی را نیز نادیده گرفته اند. همین اکنون، روسیه دست اندر کار ساختن پنج زیر دریایی به اصطلاح "نسل چهارم" است که کار ساخت و ساز سه تای آن به نام های "ولادیمیر مونوماخ"، "یوری دولگوروی" و "الکساندر نفسکی" رو به پایان یافتن است که در اقیانوس آرام راه اندازی خواهد شد. همه این زیر دریایی ها مجهز با موشک های بالستیک قاره پیمای اتمی اند.

آنچه مربوط به ناوهای هواپیمابر می گردد، ایالات متحده کنون دوازده فروند و روسیه تنها دو فروند دارد. مگر چندی پیش دریابد ماسورین - فرمانده نیروی دریایی روسیه اعلام کرد که "ما نیز به این مرز خواهیم رسید و در ده سال آینده کاملاً نیروهای استراتیژیک دریایی خود را بازسازی و نوسازی خواهیم نمود"

آنچه مربوط می گردد به باورمند بودن بیش از حد نویسندگان مقاله به مطلقیت کارایی بسیار بالای "های تک" و جنگ افزارهای امریکایی، نیز بسیار تردید برانگیز است. البته، درست است که ایالات متحده تکنولوژی بسیار بالایی دارد. مگر از سویی هم روشن است که هیچگاهی تکنولوژی مطلقیت صد در صد نداشته است. برای مثال، چندی بهای بسیار بالایی به جنگ افزارهای لیزری داده می شد و کنون هم همچنان می شود. مگر چندی پیش، کارشناسان به این نتیجه رسیدند که جنگ افزارهای لیزری، به رغم امکانات عظیم آن، سخت آسیب پذیر هم هستند و کنون دانشمندان روسی روش های موثر مبارزه با جنگ افزارهای لیزری با امواج پارازیتی رادیو الکترونی یی برای خنثی ساختن آن یافته اند.

در زیر ترجمه مقاله یی را می آوریم که در همین سپهر به تاریخ 17 ماه می 2006 به قلم کیریل کومارف- کارشناس مسایل استراتیژیک نگاشته شده است.

"سیستم پدافند موشکی امریکا در یک رزمایش هنگامی گمراه شد که نتوانست تصمیم بگیرد، که خود موشک را بزند یا کلاهک آن را. کارشناسان پنتاگون در موثریت سیستم پدافند موشکی تردید دارند. مگر آودیترها تردیدی ندارند. بنا به مدارک آنان، از هفت کمپاننت اصلی سیستم "پروگرس" در بخش های طراحی و تعبیه شده، تنها در دو مورد واکنش نشان دادند. در گزارش نشاندهی می شود که موثریت این موشک های راهگیر که به عنوان سپر پدافندی در برابر ضربات موشکی در نظر گرفته شده اند، پرسش بر انگیز است. ماموران پنتاگون اعلام نموده اند که به دلیل تاخیر در آزمایش های کمپاننت های آنان، تا کنون ممکن نیست موثریت سیستم را تایید نمود. با این هم، نظامیان در برنامه دارند در سیستم پدافند موشکی 58 میلیارد دالر دیگر را هزینه کنند.

ناتوانی سیستم پدافند موشکی:

این امر را که پنتاگون نمی تواند موثریت سیستم پدافند موشکی یی را تایید نماید، می توان از گزارش رییس ارگان کنترلی- اکتشافی کانگرس ایالات متحده - اداره یی که زیر فرمان دولت امریکا است، بازیافت.

در گزارش آمده است که به گفته اودیتران، از هفت کمپاننت اصلی سیستم پروگرس در بخش های طراحی و تعبیه شده، تنها دو تای آن واکنش نشان دادند. بقیه، با دشواری هایی روبرو گردیدند که تحقق برنامه را با کندی روبرو ساختند. این گونه، به جای 20 دستگاه پدافند ضد موشکی مستقر در روی زمین، که در نظر بود در الاسکا و کالیفرنیا مقارن با دسامبر 2005 تعبیه گردند، تنها ده دستگاه آن تعبیه شدند.

گذشته از آن، بی آن که منتظر پایان آزمایش موشک ها باشند، آن ها را تعبیه نمودند. در این رابطه، در گزارش آمده است که موثریت این موشک های رهگیر، که نقش سپر در برابر ضربات موشکی کوریای شمالی و یا خاور میانه را دارند، زیر سوال است. با این هم، به گونه یی که در گزارش آمده است، در شش سال آینده، آژانس پدافند موشکی، در نظر دارد 58 میلیارد دیگر را در ساختن سپر دفاع موشکی هزینه نماید. مگر ایتر تاس- خبرگزاری رسمی روسیه گزارش می دهد که نظر به نتایج سال 2005 آژانس کماکان توانایی آن را نداشت موثریت سیستم را به خاطر به تاخیر افتادن آزمایش های کمپاننت های آن تایید نماید.

نسبت بودن یا نبودن سیستم پدافند موشکی یکی است:

موشک بالستیکی توپل- ام ساخت روسیه برای سیستم پدافند موشکی امریکا غیر قابل دید و ردیابی است. در این باره اندکی پسانتر روشنی می اندازیم.

ایجاد سیستم پدافند موشکی در ایالات متحده در سال 1985 آغاز گردید. بنا به برنامه پنتاگون، کمپاننت های سیستم پدافند موشکی می بایستی در کولورادو و آلاسکا و موشک های رهگیر در آلاسکا و کالیفرنیا نقاط فرماندهی می گردیدند. همچنان قرار بود لیرزهای "جنگی" در هواپیما های بوینگ- 747، ماهواره ها، ایستگاه های مداری، ناوها و سیستم های پدافند "آجیس"- سیستم زمینی پدافند موشکی در تیاتر رزمی "تاد" و موشک های پدافند هوایی "پاترویت" سوار می گردیدند.

در سال 1972 شوروی و امریکا قرار داد پدافند موشکی (دفاع ضد موشکی) را امضاء نمودند که تحدید سیستم پدافند موشکی را در نظر داشت. مگر در 2001 پس از آن که امریکا به گونه یک جانبه از آن خارج گردید، اداره بوش بر آن شد تا سیستم مدرن پدافند هوایی را در گستره امریکا ایجاد نماید. واشنگتن دلیل دست یازیدن به این کار را ضرورت دفاع در برابر عراق، ایران و کوریای شمالی خواند. تا کنون، امریکا عملا توانسته است دو پایگاه پدافند موشکی را تجهیز نماید. (در آلاسکا و کالیفرنیا) مگر، بسیاری از کارشناسان نظامی در موثریت سیستم پدافند هوایی ابراز تردید می نمایند. سیستمی که امریکا تا کنون بر سر آن 90 میلیارد دالر را هزینه نموده است.

طرفه این که چندی پیش پوتین- رییس جمهور روسیه در یک کنفرانس بزرگ مطبوعاتی به پاسخ آن عده از خبرنگاران خارجی که می پرسیدند چرا روسیه به جای موشک، لوله های رسانایی گاز می سازد؛ گفت هرگاه شوروی پیشین همگان را از کلاهک های اتمی خود می ترسانید، کنون بسنده است برای لرزانیدن "حریفان" شیردهن های گازی خود را ببندیم. پوتین با خونسردی افزود که کنون هم ما به اندازه کافی موشک داریم. ما دستگاه های موشکی بسیار نیرومندی داریم. هر گاه روشن تر بگویم، دستگاه های موشکی ما پاسخی است به سیستم پدافند موشکی [امریکا]. برای موشک های ما نسبت بودن یا نبودن سیستم پدافند موشکی [امریکا] یکی است. چون موشک های ما بر اساس هایپر اکوستیک کار می کنند. می توانند مسیر، مدار و ارتفاع پرواز خود را تغییر بدهند. این در حالی است که سیستم پدافند موشکی برای موشک های بالستیک طراحی شده اند.

شاید منظور پوتین آزمایش پیروزمندانه جدید ترین موشک های قاره پیمای بالستیکی آر اس-12 م 1 بوده باشد. در ماه نوامبر نیروهای موشکی روسیه، این موشک ها را از پالیگون کاپوستین یار پرتاب نمودند. خود موشک به سوی پالیگون بالخاش در کازاخستان پرتاب گردیده بود. در مسیر راه، کلاک موشک از بدنه آن جدا شده و با فریب دادن سیستم پدافند موشکی آزمایشی، به نقطه از پیش تعیین شده فرود آمد و دقیقا به هدف اصابت نمود. با این کار، تایید گردید که سیستم پدافند موشکی امریکا می تواند در رویارویی با این گونه موشک ها گمراه شود. چون نمی تواند تعیین نماید که خود موشک را بزند یا کلاک جدا شده از موشک را؟

تأثیر برتری اتمی امریکا بر صلح جهان

نوشته: ک. ا. لیبر و د. ج. پریس²

ترجمه: جعفر رسولی

فشرده مقاله: برای چهار دهه روابط میان قدرت های اتمی اصلی را آسیب پذیری کلی شان شکل داده بود که به اطمینان از انهدام دو جانبه مشهور شده بود. اما ابزار جنگی ایالات متحده امریکا با سرعت پیشرفت کرده است در حالی روسیه پس مانده است و توان اتمی چین نیز کوچک است. لذا، عصر موازنه اتمی به پایان خود رسیده است و اکنون دوره برتری اتمی امریکا می باشد.

بقا پس از ویرانی

به مدت حدود نیم قرن، دولت هایی دارای توان هسته یی از نگاه نظامی در یک بن بست قرار داشتند که به "اطمینان از نابودی متقابل" مشهور شده بود. تا اوایل دهه 1960، جنگ افزارهای اتمی ایالات متحده امریکا و شوروی به سرعت افزایش یافت. به گونه یی یک هیچ یک توان نابودی کامل حریف را نداشتند ولو ضربه نخست را غافلگیرانه هم می زدند. زیرا حریف هم دست به حمله تلافی جویانه می یازید. آغاز جنگ اتمی برابر با یک خودکشی بود.

طی جنگ سرد، بسیاری از محققان و تحلیلگران سیاسی باور داشتند که "وحشت اتمی" ثبات و صلح نسبی را برقرار کرده

². (بر گرفته از فصلنامه امورخارجی، منتشره در آپریل/ مارچ 2006)

بود زیرا احتیاط جدی را در عرصه سیاست بین الملل پیش می آورد و مانع تشویق کارگیری از تهدید اتمی برای حل اختلافات و غالباً رفتار ابر قدرت را مهار می کرد. (بن بست اتمی در بحران موشکی کوبا در 1962، در آغاز عصر "وحشت اتمی" به نمایش گذارده شد.) لذا، عده یی از خوش بین ها استدلال می کنند که زمان جنگ بین قدرت های بزرگ در تراز بین الملل به پایان آمده بود. منتقدان در مقابل می پندارند که این عامل نه تنها مانع توقف جنگ میان قدرت های بزرگ گردید بلکه بر گستره جویی خطرناک نیز تأثیر داشت. تمامیت خواهی (توتالیتاریزم) شوروی نمونه برجسته آن است. از این منظر جنگ افزار اتمی توانست طول عمر "امپراتوری شر" را طولانی تر نماید.

به این مناظره ممکن است کنون به عنوان بحثی در باره تاریخ باستان نگریسته شود. اما این موضوع بیش از هر زمان دیگر مناسبت دارد. زیرا عصر وحشت اتمی نزدیک به پایان است. اکنون، امریکا برای نخستین بار طی پنجاه سال در آستانه برتری اتمی قرار دارد. در آینده نزدیک، شاید این امکان برای ایالات متحده فراهم شود که در ضربه نخست، موشک های اتمی دور پرواز اتمی روسیه و چین را نابود سازد. بدون این که خود کدام آسیبی ببیند. این تغییر عظیم در نظام قدرت اتمی ناشی از مجموعه پیشرفت در سیستم اتمی امریکا می باشد. تسلیحات اتمی روسیه کاهش شدیدی داشته است. نیروی اتمی چین هم چندان پیشرفته نیست. هرگاه سیاست های نظامی واشنگتن تغییر نکند یا مسکو و بیجنگ به شدت توان هسته یی خود شان را تقویت ننمایند، جهان در سایه برتری اتمی ایالات متحده برای مدت درازی در سال های پیش رو ناگزیر خواهد بود. دیدگاه ها در باره پیچیدگی های این تغییر به برداشت های تئوریک نیز بستگی خواهد داشت. باز ها یا شاهین ها (اصطلاح

سیاسی بی است که به سیاستمداران تندرو که در عرصه بین المللی بیشتر متمایل به کار برد زور اند؛ اطلاق می شود.) بر آن اند که امریکا یک قدرت خیر اندیش در جهان است و عصر نو اتمی نویدبخش می باشد. چون که این گروه اطمینان دارند که برتری کشورشان در عرصه جنگ افزارهای اتمی و متعارف در برابر تجاوزگری دیگر کشورها جنبه باز دارنده خواهد داشت و از این راه به صلح جهانی کمک خواهد کرد. برای مثال، برتری اتمی امریکا رهبران چین را در موضوعاتی مانند موضوع تایوان بسیار محتاط خواهد کرد زیرا آن ها می دانند که امریکا مداخله می نماید و توان اتمی چین ضعیف است و آسیب پذیر می باشد و نمی تواند جلو مداخله ایالات متحده را بگیرد. تهدیدات اتمی چین ممکن است واشنگتن را تشویق نماید تا به زرادخانه بیجنگ حمله کند. اما کبوتران (اصطلاح سیاسی بی است که به سیاست مداران میانه رو در عرصه بین الملل اطلاق می شود که در دیپلماسی کمتر متمایل به کارگیری ابزار نظامی اند.) - کسانی که مخالف کاربرد تهدید اتمی برای وادار کردن دیگر دولت ها هستند؛ از یک امریکای لاقید و نامحدود نگران خواهند شد. برتری اتمی ممکن است امریکا را برای رفتارهای تجاوزگرانه بر انگیزد. این گروه از سیاستمداران میانه رو استدلال می نمایند که این موضوع باید با ابعاد متنوع از قدرت ملی امریکا ترکیب گردد. سر انجام، گروه سوم بوم ها هستند- کسانی که نگران وقوع جنگ در اثر یک تصادف اند. از دیدگاه اینان برتری اتمی امریکا وضعیت را پیچیده می کند. قدرت های دیگر اتمی ممکن است استراتژی خود را تغییر دهند، مثلا کنترل جنگ افزارهای اتمی را به مقامات پایین رتبه تر بسپارند. در این صورت، امکان جنگ اتمی افزایش می یابد. نظریه

پردازان استراتژیست از این وضعیت زیر عنوان "بحران بی ثباتی" یاد می کنند.

دموکراسی چونان سلاح

برای مدت پنجاه سال، طراحان نظامی پنتاگون سیاست اتمی خود را بر پایه هدف بازدارندگی حمله به خاک ایالات متحده استوار کرده بودند؛ که در صورت نیاز با فرض پیروزی در جنگ اتمی با حمله پیشگیرانه که بتواند توان اتمی دشمن را نابود سازد. بر پایه این راهبرد، ایالات متحده وابسته به سه ابزار بود: بمب افکن های استراتژیژیک، موشک های بالستیک قاره پیما (ICBMs)، موشک های بالستیک قابل پرتاب از زیر دریایی (SSBNs). این سه ابزار سبب می شد که دشمن نتواند همه زراد خانه اتمی امریکا را در یک حمله غافلگیرانه نابود سازد. اطمینانی وجود داشت که امریکا می تواند تلافی ویران کننده یی داشته باشد. چنین تلافی تنها می توانست درصد بزرگی از شهرها و مراکز صنعتی کشور مهاجم را نابود سازد و این گونه، جنبه باز دارنده داشته باشد. عین ابزار اتمی سه گانه می توانست در یک حمله تهاجمی در برابر نیروهای اتمی دشمن به کار گرفته شود. بمب افکن های استلث که رادارهای دشمن توان ردیابی آن ها را ندارند و زیردریایی ها می توانستند موشک های خود را از نزدیکی ساحل دشمن پرتاب نمایند به گونه یی که رهبران و مرکز فرماندهی دشمن مجالی برای پاسخ نمی داشتند. موشک های دقیق زمین به زمین می توانستند که صدها سیلوی مستحکم و دیگر اهداف را نابود سازند. توانایی انهدام کل نیروی اتمی دشمن، امکان حمله تلافی جویانه را از میان می برد. این مفهوم اکنون به ظرفیت ضربه اول یا برتری اتمی مسمی می باشد.

ایالات متحده امتیازات بسیاری از برتری اتمی خود در سال های پس از جنگ سرد به دست آورده است. چه در چانه زنی در برابر شوروی (برای مثال، در بحران برلین در اواخر دهه 1950 و اوایل دهه 1960) و چه در برنامه ریزی علیه ارتش سرخ در اروپا. اگر شوروی در دهه 1950 به اروپای غربی تجاوز می کرد؛ امریکا قصد داشت جنگ جهانی سوم را با یک ضربه بی درنگ اتمی در برابر شوروی، اقمارش و متحد چینی اش را با پیروزی به پایان رساند. این طرح ها را بروکرات های میان پایه در پنتاگون نپذیرفتند. هر چند هم از سوی عالی ترین مقام حکومت امریکا تصویب شده بود.

برتری اتمی ایالات متحده در اوایل دهه 1960 پس از این که ظرفیت انجام حمله متقابل شوروی تکمیل گردید؛ کاهش یافت و این گونه بن بست اتمی [یا توازن اتمی] پدید آمد. واشنگتن استراتژی حمله پیشگیرانه خود را کنار نهاد اما در سراسر دوره جنگ سرد تلاش می کرد تا از حالت " نابودی قطعی طرفین" خارج شود و برتری هسته یی خویش را بار دیگر احیاء نماید. جنگ افزارهای اتمی خویش را بهبود بخشیده و قابلیت ویرانگری آن ها را بالا برد. روی این منظور، مراکز فرماندهی، سیستم های کنترل و ارتباطی، سایت های دفاع موشکی نشانه گیری شده بود. زیردریایی هایی برای هدف قرار دادن SSBNs شوروی گسیل سگردیده بو و کلاهک های زمین پایه چند منظوره دقیق به گونه فزاینده ساخته شد. زیردریایی هایی که می توانستند موشک های بالستیک را پرتاب نمایند و همچنین بمب افکن های استلث و نیز موشک های کروز که قادر بودند کلاهک اتمی را حمل نمایند؛ تکمیل گردید. برای از میان بردن حالت " نابودی قطعی دو جانبه" شوروی هم به قصد دستیابی به برتری اتمی اقدام به تولید مقادیر بزرگ جنگ افزارهای اتمی نمود. هیچ یک از طرفین

به توان انهدام قطعی در اثر ضربه نخست دست نیافتند. با این وجود، اشتباه است اگر مسابقه تسلیحاتی را کاملاً غیر عقلانی بدانیم: به دو ابر قدرت از امتیاز برتری هسته‌یی آگاه بودند و هیچ یک نمی‌خواست که ریسک عقب افتادن را بپذیرد.

از زمانی که جنگ سرد پایان یافته است؛ جنگ افزارهای اتمی ایالات متحده بسیار بهبود یافته است. امریکا موشک‌های بالستیک سوار بر زیردریایی‌های خود را با موشک‌های بسیار دقیق ترایدنت-2. دی 5 تعویض نموده است که بیشتر آن‌ها می‌توانند کلاهک‌های بزرگتر و تازه‌یی را حمل نمایند. نیروی دریایی امریکا در یک نسبت چشمگیر SSBNs خود را در اقیانوس آرام جابه‌جا نموده است بنا بر این، می‌تواند در نزدیکی ساحل چین یا در نقطه کوریا شبکه رادارهای روسیه را زیر نظارت بگیرند.

نیروی هوایی ایالات متحده با بمب افکن‌های B-52 که موشک‌های اتمی کروز را حمل می‌نمایند؛ تجهیز گردیده است. شاید رادارهای چین و روسیه نتوانند این‌ها را ردیابی نمایند. نیروی هوایی دستگاه‌های الکترونیکی فوق‌مدرن در بمب افکن‌های استلث B-2 خود نصب نموده است که به آن‌ها امکان می‌دهد تا در ارتفاع بسیار کم که حتی پیچیده‌ترین رادارها توان ردیابی آن‌ها را ندارند؛ به پرواز در آیند. سرانجام، گرچه امریکا طبق مفاد معاهده کنترل تسلیحات، موشک‌های ویرانگر MX خود را تا 2005 از کار می‌اندازد؛ ولی ICBMs های دیگر بهبود کیفیت چشمگیری یافته‌اند و کلاهک‌های نیرومندتری بر MX ها نصب شده است. سیستم ردیابی این جنگ‌افزارها بسیار بهتر شده است.

به هم خوردن توازن وحشت

از دوره پایان جنگ سرد، جنگ افزارهای اتمی امریکا به سرعت تقویت شده است، در حالی که توان اتمی روسیه به شدت تضعیف گردیده است. اکنون روسیه 39% بمب افکن های دور پرواز، 58% موشک ICBMs و 80% موشک SSBNs کمتر از دوران شوروی دارد. پوسیدگی حجم عظیم جنگ افزارهای روسیه بسیار کلان تر از آن است که در توافقات کنترل تسلیحات پذیرفته بود. زرادخانه اتمی روسیه به دشوار می تواند کارایی داشته باشد. اکنون بمب افکن های استراتژیک روسیه تنها در دو پایگاه مستقر می باشند که در صورت حمله غافلگیرانه آسیب پذیر اند. جت های این پایگاه ها بسیار کم تمرین می نمایند. بیش از 80% موشک های ICBMs موجود در سیلوها عمر مصرف شان به پایان رسیده است. طرح های جانشین ساختن این ابزارها یا گرفتار کنی تولید انبوه اند یا تولیدات در مرحله آزمایش ناکام بوده اند. موشک های متحرک ICBMs به ندرت جابه جا می گردند. گرچه می توانند از داخل آشیانه های خود در صورتی که به موقع فرمان دریافت نمایند؛ پرتاب شوند. ظاهرا زمان برای انجام عملیات دارند. سومین پایه اتمی روسیه بیشتر تضعیف گردیده است. از سال 2000، موشک های SSBNs روسیه تقریبا دو جا به جایی در سال انجام گرفته است. در حالی که در 1990 این عمل 60 بار صورت می گرفت. (در مقابل این عملیات در ایالات متحده 40 بار در سال صورت می گیرد.) بیشتر زیر دریایی های مجهز با موشک های بالیستیک روسیه در پایگاه های دریایی لنگر می اندازند- جایی که می توانند به سادگی هدف قرار بگیرند. افزون بر آن، لازمه استفاده موثر از زیردریایی ها منوط است به کارگیری پرسنل کاملا آموزش دیده. هماهنگی موشک های عملیاتی از زیردریا و گریز از حمله نیروی دشمن کاری بسیار دشوار

است. بدون گشت پیوسته، مهارت ملوانان روسی همچون خود زیردریایی‌ها گرفتار مشکل می‌باشد. در مانور 2004 (که ولادیمیر پوتین خود حضور داشت) از چندین زیردریایی موشک‌های بالیستیک پرتاب گردید که یک شکست کامل و مفتضحانه بود: یا اصلا شلیک نشدند یا این که تغییر مسیر یافتند و راه خود را گم کردند. در حقیقت، همین شکست در مانور تابستان و پاییز 2005 نیز آشکارا دیده شد، به رغم تصویر فریبایی که از توان اتمی روسیه داده می‌شود.

جمع این مسایل را با سیستم ابتدایی هشدار دهنده روسیه در نظر بگیرید. نه در دوره شوروی و نه در روسیه کنونی، ماهواره‌های روسی نمی‌توانند موشک‌های پرتاب شده از زیردریایی‌های امریکا را ردیابی نمایند. (در آخرین اظهارات علنی رسمی، یک جنرال بلند پایه روسی در باره سیستم‌های هشدار دهنده روسیه اظهار نومی‌کرد و آن‌ها را بیرون از رده خواند) در مقابل، فرماندهان روس به سیستم‌های رادار مستقر در زمین برای ردیابی موشک‌های پرتاب شده از زیردریایی‌ها و دیگر موشک‌ها اکتفا دارند. اما در ساحه‌یی که این موشک‌ها پوشش می‌دهند، یک منطقه کلان در شرق کشور به سوی اقیانوس آرام بیرون از دایره آن‌ها باقی می‌ماند. اگر از زیردریایی‌های امریکا از منطقه پاسفیک موشک‌هایی پرتاب شود؛ احتمالاً رهبران روس پیش از انفجار آن‌ها آگاهی نخواهند یافت** پوشش سیستم رادارهای روسیه در منطقه دریای شمال نیز ناقص است. تنها چند دقیقه پیش از رسیدن کلاهک‌ها می‌توانند هشدار بدهند.

مسکو تلاش کرد تا با یافتن منابع مالی زیردریایی‌های خود را حفظ کند و موشک‌های متحرک خویش را پراکنده نماید و به این گونه از آسیب‌پذیری خویش بکاهد. این کار تنها راه درمان کوتاهمدت خواهد بود. روسیه هم اکنون دوره

استفاده از جنگ افزارهای دست داشته را که عمر شان به پایان رسیده است؛ تمدید نموده است. تلاش برای نوسازی جنگ افزارها نیز همچنان با ناکامی رو به رو است. برنامه نیروی دریایی روسیه برای نوع تازه از موشک بالیستیک قابل پرتاب از زیر دریایی، از زمان پیش بینی شده عقب افتاده است. به نظر می رسد که پیش از 2008 عملیاتی نخواهد شد و تا آن زمان هیچ جایگزین دیگری برای مستقر نمودن وجود نخواهد داشت.

در حالی که توان نیروی اتمی روسیه تحلیل رفته است، امریکا توانایی خود را برای ردیابی زیر دریایی ها و موشک های متحرک بهبود بخشیده است. افزون بر این، اعتماد رهبران روسیه به توانایی بازدارندگی زرادخانه این کشور کم شده است. (در 1998 آشکارا نسبت به قابلیت زیردریایی هایی که مجهز به موشک های بالیستیک اند از ردیابی امریکا ابراز تردید نمودند). گذشته از آن، مسکو طرح هایی برای کاهش موشک های قاره پیمای خود به میزان 35% دیگر تا سال 2010 را اعلام کرده است. کارشناسان پیش بینی می کنند که در واقع بین 50 تا 75 درصد توان کنونی از رده خارج خواهد شد. شاید تا پایان این دهه برای روسیه چیزی حدود 150 راکت قاره پیمای باقی بماند. از 1990 که برکاهش تسلیحات توافق شده است؛ 1300 موشک کنار گذاشته می شود. کاهش بیشتر توان اتمی روسیه، انجام حمله نخست را برای ایالات متحده بسیار آسان خواهد کرد.

این واقعیت نشان می دهد که از زمان پایان جنگ سرد به چه پیمانانه موازنه بر هم خورده است. ما یک مدل کامپیوتری حمله فرضی امریکا بر تسلیحات اتمی روسیه بر طبق فرمول های معیاری نامحرم را که تحلیلگران برای چندین دهه از

آن کار می‌گیرند؛ نشان داده ایم. کلاهک های اتمی امریکا به هدف های روسی را بر پایه دو معیار تعیین کردیم: دقیق ترین سلاح ها به سوی مستحکم ترین هدف ها و سریع ترین جنگ افزار ها به سوی آن بخش از نیروهای روسیه که می‌توانند به سرعت واکنش نشان دهند. زیرا روس ها در منطقه اقیانوس آرام کور اند و ردیابی جت های استلث و راکت های کروز که در ارتفاع پایین پرواز می‌کنند، برای آن ها بسیار دشوار است. ما هر سیستم روسی را با حد اقل یک کلاهک پرتاب شده از زیر دریایی با موشک کروز هدف قرار دادیم. با حمله سازمان داده شده به این طریق، روس ها هیچ گونه اعلام خطر دریافت نکردند. این مدل ساده شاید کمتر از استراتیژی واقعی واشنگتن موثر باشد؛ طرح هایی که دولت امریکا دهه ها است که برای تکمیل آن ها کار کرده است. در پلان جنگ راستین امریکا، شاید مراکز فرماندهی و کنترل، از کار انداختن سیستم های رادار روسیه یا دیگر اقدامات پیشگیرانه در هدف نخست باشد.

بر پایه مدل ما، یک چنین حمله غافلگیرانه، فرصت خوبی برای ویران کردن تمام آشیانه های بمب افکن ها، زیر دریایی ها و موشک های قاره پیما خواهد بود. این یافته ها بر پایه مفروضات در بهترین حالت یا سناریوهای غیر عقلایی استوار نشده است که راکت های ما دقیق عمل می‌کنند و کلاهک ها به هدف های خود بدون خطا اصابت می‌نمایند. عمدتاً، ما فرضیات معیاری را برای تخمین میزان خطا و عدم اطمینان از سیستم های تسلیحاتی امریکا به کار گرفتیم. افزون بر این، مدل ما نشان می‌دهد که تمام تسلیحات استراتیژیک روسیه منهدم می‌شوند حتی اگر 20% تسلیحات امریکایی کمتر از فرض ما دقت داشته باشند یا اگر اطمینان به این تسلیحات 70% باشد و یا اگر استحکام

سیلوهای روسی 50% بیشتر باشند؛ از آن چه که ما تخمین زده ایم. (البته، ارزیابی غیر محرمانه ما شاید توانایی امریکا را دست کم گرفته باشد و موفقیت حمله بیشتر باشد.)

باید روشن کنیم که موفقیت ضربه نخست تضمین شده نیست چراکه در عمل عدم قطعیت های بسیار وجود دارد. البته، به این معنا هم نیست که ضربه نخست محتمل است. آنچه که تحلیل ما نشان می دهد، عمیق است: روسیه نمی تواند از این پس، روی بازدارندگی اتمی سنجش کند و اگر به سرعت راهبرد خویش را هم تغییر دهد؛ تنها در آینده آسیب پذیری آن بیشتر خواهد شد.

تسلیمات اتمی چین در مقابل حمله امریکا بیشتر آسیب پذیر است. چنین حمله می تواند موفق باشد. چه این که حمله غافلگیرانه باشد یا در اثر یک بحران با هشدار به چین. تسلیمات استراتژیکی اتمی چین محدود است. ارتش آزادیبخش چین اکنون از راکت های قابل پرتاب از زیر دریایی ها یا بمب افکن های دور پرواز برخوردار نیست. نیروی دریایی چین از دو زیر دریایی مجهز به موشک های بالیستیک استفاده می کرد که یکی از آن ها غرق شده است و دومی آنچنان ناتوان است که هرگز قادر نیست آب های چین را ترک گوید و مدت زیادی قابل استفاده نخواهد بود. بمب افکن های میان پرواز چین غیر موثر خواهند بود: بمب افکن ها کهنه هستند و در برابر حمله آسیب پذیر می باشند. بر پایه ارزیابی های غیر محرمانه حکومت امریکا، موشک های قاره پیمای چین 18 سایت ثابت می باشد که به محض دریافت فرمان قابل پرتاب نیستند: کلاهک هایشان در انبار است و خود موشک ها پر از سوخت نیستند (موشک های قاره پیمای چینی با سوخت مایع که می تواند پس از بیست و چهار ساعت

موشک ها را دچار پوسیدگی کند، کار می کنند. پر کردن سوخت دو ساعت را می گیرد.) نبود سیستم هشدار سریع به آسیب پذیری این راکت های قاره پیما می افزاید. به نظر می رسد که چین در برابر حمله زیردریایی های امریکا فاقد سیستم هشدار دهنده می باشد.

بسیاری از منابع مدعی اند که چین تلاش دارد برای کاستن از آسیب پذیری موشک های قاره پیمای خود؛ سیلوهای فریبنده احداث نماید. اما سیلوهای فریبنده نمی توانند پایه محکمی برای بازدارندگی باشند. نزدیک به هزار سیلوی فریبنده لازم خواهد بود تا نخستین حمله امریکا را به چین به سان دشواری حمله بر روسیه برساند و هیچ شواهد یا اطلاعاتی در دست نیست که نشان دهنده اراده نیروی هوایی چین برای ساختن میدان های وسیع از سیلوهای فریبنده باشند. و حتی اگر چین بتواند این کار را هم بکند، فرماندهان چین همواره نگران خواهند بود که گیرنده های فوق پیشرفته بتوانند سیلوهای راستین را از فریبنده تشخیص دهند.

به رغم گپ های بسیاری که در باره نوسازی ارتش چین زده می شود؛ بیجنگ برای داشتن یک زرادخانه بازدارنده راستین در دهه بعد شانس اندکی دارد. تلاش نوسازی اردوی چین معطوف به نیروهای متعارف است. پیشرفت در نوسازی نیروی اتمی بسیار کند بوده است. از میانه های دهه 1980، چینی ها تلاش کرده اند تا موشک های جدیدی برای زیردریایی های اتمی خود و همچنین موشک های متحرک قاره پیما بسازند (DF-31 and longer-range DF-31A) و این موشک های پیشرفته را با موشک های قاره پیمای کنونی تعویض نمایند. پنتاگون پیش بینی می کند که استقرار DF-31s طی چند سال آینده صورت خواهد گرفت. گرچه این پیش بینی با تردید نگریسته می

شود: بر پایه اطلاعات جاسوسی امریکا، استقرار این موشک ها چند دهه طول خواهد کشید. حتی اگر این کار هم شود، باز DF-31s نمی تواند از آسیب پذیری چین بکاهد. این پرنده‌ها تنها 8000 کیلومتر برد خواهند داشت و مناطقی که بتواند در آنجا پنهان شوند، به شدت محدود خواهد بود. اگر در گوشه شمال شرق چین-اصولا در استان هیلونجیان، نزدیک به مرز روسیه و کره شمالی- مستقر شود، به ایالات متحده می رسد. اما این استان کوهستانی می باشد و لزوماً باید در طول چند صد کیلومتر جاده یا در یک زمین هموار محدود در مرکز ولایت استقرار یابند. این محدودیت ها آسیب پذیری این راکت ها را بالا می برد و این پرسش را مطرح می سازد که آیا این ابزار برای هدف قرار دادن سرزمین امریکا ایجاد شده است یا بر روسیه و آسیا هدف گیری داده خواهد شد. تاریخ نوسازی آرام نیروی هسته‌ای چین، این گمان را به وجود می آورد که توان ضربه دوم در آینده نزدیک عملی نخواهد بود. اکنون ایالات متحده توان زدن ضربه نخست را به چین دارد و این توان برای یک دهه و حتی بیشتر پا بر جا خواهد ماند.

طرح آگاهانه؟

آیا ایالات متحده آگاهانه در پی برتری اتمی است؟ یا برتری نتیجه غیر ارادی و حاصل رقابت پنتاگون برای به دست آوردن سهم بیشتر از بودجه است و یا برنامه های طراحی شده برای تهدیدات تازه مثلا، تروریسم یا از ناحیه کشورهای یاغی می باشد؟ درک انگیزه ها همواره دشوار بوده است. اما قراین نشان می دهند که واشنگتن در واقع آگاهانه در پی برتری اتمی است. به یک دلیل، رهبران ایالات متحده امریکا آرزومند بر آورده شدن این هدف بوده

اند . ماهیت تغییرات در تسلیحات کنونی، بلاغت رسمی و سیاست ها این نتایج را نشان می دهند.

قراین نشان می دهد که دولت ایالات متحده در پی بهبود کیفیت جنگ افزارهای اتمی فعالانه در جستجوی دست یافتن به برتری می باشد. برای مثال، نیروی دریایی کلاهک های اتمی W-76 را که از زیردریایی ها پرتاب می گردد؛ تکمیل نموده است. کلاهک های جدید تنها با انفجار در هوا بر فراز زمین عمل می کنند. اما بهره گیری از فیوزهای جدید امکان می دهد که در نزدیکی زمین منفجر شوند که برای حمله به اهداف مستحکم مانند سیلوهای راکت های قاره پیما، یک وسیله ایده آل به شمار می آیند. تحقیقات دیگر در نیروی دریایی در حال انجام است که هدف آن بالا بردن قابلیت هدفگیری موشک هایی است که از زیر دریایی ها پرتاب می گردند. (با وجود که اکنون نیز دقیق ترین راکت ها را در جهان نیز دارا می باشد.) ترکیب این دو قابلیت، از این وسایل چیزی بسیار مرگباری می سازد. قابل درک است که با چنین بالا رفتن کیفیت، موشک ها قادر خواهند بود تا شمار بسیاری از هدف های مستحکم را ویران سازند. هواپیماهای B-2S از چشم رادارهای دشمن پنهان می مانند. همچنین ردگیری آن ها توسط نیروی هوایی نیز به این دلیل که این پرندگان در ارتفاع بسیار پایین پرواز می کنند؛ دشوار خواهد بود. مأموریت این جنگنده ها رخنه به حریم نظامی پیچیده سیستم دفاع پدافند هوایی چین در آینده یا روسیه می باشد.

در دوره جنگ سرد، یک توضیح برای گسترش مسابقات تسلیحات اتمی در اردوگاه های رقیب، گرفتن سهم کلان تر از بودجه بود که خود، آن ها را به سوی تولید سلاح بیشتر سوق می داد. اما ایالات متحده امروز با افزودن موشک های قابل پرتاب از زیر دریایی ها SSBNS، بمب افکن ها یا موشک های

قاره پیمای ICBMs در زرادخانه های خود به برتری نمی رسد. برنامه های نوسازی کنونی شامل بهبود کیفیت سیستم های موجود می باشد. در این برنامه ها اولویت به نوسازی کلاهک ها و جت های نیروی هوایی مجهز به موشک های MX داده شده است (حتا گزارش هایی نیز وجود دارد که کلاهک های بیشتری نیز بر روی موشک های مورد استفاده سوار می گردد. این گونه، استفاده بهتر از منابع است که با تئوری بر پایه رقابت محدود انطباق ندارد. عمدتاً بازتاب دهنده نبردهای منابع سازمانی می باشد. این اقدامات مانند یک مجموعه برنامه های هماهنگ می باشد که به ایالات متحده توان وارد ساختن ضربه نخست را می دهد.

برخی ها ممکن است شگفتی زده شوند که آیا برنامه نوسازی ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم و کشورهای یاغی می باشد؟ جنگ امریکا با تروریسم ادامه دارد و این کشور علاقه مند است تا تسلیحات اتمی برای ویران ساختن پناهگاه های مستحکم (بازتاب دهنده تلاش های دولت بوش برای تکمیل اسلحه اتمی جهت ویران کردن هدف های زیر زمینی) فراهم سازد. شاید کسانی هم تصور کنند که بالا بردن کیفیت W-76 برای هدف قرار دادن تسلیحات کشورهای یاغی یا غارهای مورد استفاده تروریستان طراحی شده است. اما این توضیحات ناکافی اند. هم اکنون امریکا دارای بیش از یک هزار کلاهک اتمی است که می تواند چنین هدف هایی را مورد حمله قرار دهد. اگر هدف نوسازی تسلیحات اتمی امریکا تروریست ها یا دولت های یاغی می بود، نیروی اتمی کشور نیازی به هزاران کلاهک اضافی قابل انفجار در سطح زمین نمی داشت و آن هدف با نوسازی برنامه W-76 عملی می شد. به زبان دیگر، به نظر می رسد که برنامه نیروی اتمی امریکا اکنون و در

آینده برای اجرای حمله پیشگیرانه جهت خلع سلاح روسیه و چین طراحی می شود.

افزون براین، برتری اتمی واشنگتن در عرصه بین المللی کاملاً با سیاست اعلامی مبنی بر توسعه سیطره جهانی اش همخوانی دارد. استراتیژی امنیت ملی دولت بوش در 2002 آشکارا می گوید: " قوای ما به اندازه کافی توانمند خواهد بود تا دشمنان بالقوه را از تعقیب آرزوی برتری یا برابری با ایالات متحده منصرف سازد." برای رسیدن به این نقطه، این دولت آشکارا در تمام ابعاد تکنولوژی نظامی مدرن در پی برتری است؛ هم در تسلیحات متعارف و هم در اتمی.

برای مثال، سیاست دستیابی به برتری اتمی کمک می کند تا برنامه دفاع موشکی آن درک گردد. منتقدان برنامه دفاع موشکی استدلال می نمایند که سپر ملی دفاع مانند، نمونه هایی که این کشور در آلاسکا و کالیفرنیا مستقر ساخته است؛ در برابر شمار بسیار از موشک های واقعی و فریب دهنده که از سوی روسیه یا چین پرتاب شده باشند؛ بسیار آسیب پذیر خواهد بود. آن ها درست می گویند: حتا با وجود یک سیستم زمینی، هوایی و دریایی دفاعی، ایالات متحده در برابر حمله گسترده روسیه و چین آسیب پذیر خواهد بود. اما اشتباه آن ها در نتیجه گیری یی که می کنند است مبنی بر این که "پس سیستم دفاع موشکی بیهوده است". به همین شیوه و دلیل های مشابه، طرفداران برنامه دفاع موشکی استدلال می نمایند که این برنامه در برابر حمله کشورهای یاغی یا تروریست می باشد؛ نه قدرت های عمده اتمی.

در هر دو دیدگاه، این سپر موشکی ارزش اولیه برای یک حمله تهاجمی دارد، نه تدافعی. در صورتی که ایالات متحده به چین یا روسیه حمله پیشگیرانه اتمی نماید، شمار اندکی از تسلیحات برای این دو کشور خواهد ماند (اگر بماند). در این حالت، یک سیستم دفاع موشکی وسیله خوبی برای حفاظت خواهد بود. چون دشمن جنگ افزارهای اندکی برای تلافی و انتقام در اختیار خواهد داشت.

طی جنگ سرد، وابستگی واشنگتن به اسلحه اتمی تنها بازدارنده حمله اتمی نبود؛ بازدارنده نیروهای متعارف پیمان ورشو که دارای برتری بود؛ نیز بود. بازدارندگی دومی سبب گردید که امریکا از تعهد به استفاده نخست صرف نظر کند. اکنون این ماموریت به پایان رسیده است و امریکا آغاز به دستیابی به برتری اتمی کرده است. واشنگتن به سیاست خود دوام داد و توسعه توانایی محدود دفاع موشکی تهدید تازه شاید خطرناکتری ایجاد کرده است. مهمترین نتیجه منطقی این است که توان جنگ اتمی به حیث بخش مهمی از اجزای دکترین دفاعی باقی خواهد ماند و هدف برتری اتمی همچون سیاست امریکا وجود خواهد داشت.

توقف نگرانی و عشق بمب؟

طی دوره جنگ سرد، "تضمین نابودی متقابل" مباحثات در باره عقلانیت برتری اتمی کمتر مطرح بود. اکنون حفظ موازنه دلچسپ به نظر نمی رسد و مباحثات جدی روان است. بدون شک، شاهین ها برتری اتمی امریکا را مثبت ارزیابی می نمایند. از دیدگاه آن ها بازدارندگی وحشت خوب نبود زیرا که کشور شان را در برابر حمله دشمن آسیب پذیر بود. در عصر پس از موازنه اتمی، واشنگتن دارای چنان توانی

است که می تواند جنگ را ببرد. بدون خشونت عظیم. در موقعیت بهتر برای کنترل بلند پروازی های خطرناک کشورهایی مانند: چین، ایران، کره شمالی قرار دارد.

از سوی دیگر کبوتران، از دنیای تک قطبی که در آن ایالات متحده برای هر گونه تهدید کردن خود را آزاد احساس نماید؛ نگران می باشند و بر آن اند که شاید امریکا برای اهداف سیاست خارجی خود به نیروی نظامی متوسل شود. به پنداشت آن ها، جنگ افزارهای اتمی هنگامی می تواند صلح و ثبات بیاورد که قدرت های اتمی برابر و هم پایه آسیب پذیر وجود داشته باشند. بوم ها نگران هستند که برتری اتمی امریکا واکنش های بی ثبات ساز در کشورها ایجاد کند صرف نظر از مقاصد واشنگتن گمان می زنند که چین و روسیه برای کم کردن آسیب پذیری خود تلاش خواهند کرد تعداد فراوان بمب، موشک و زیردریایی بسازند. قوای اتمی خود را در حالت آماده باش کامل نگه خواهند داشت و سیاست های انتقامگیرانه خویش را متناسب با خطر عیار می سازند. اگر چین و روسیه به این اقدامات دست یازند؛ خطر جنگ اتمی در اثر حوادث اتفاقی به خصوص در زمان های بحرانی افزایش می یابد. در چنان ترازوی که در دهه های گذشته پیشینه نداشته است.

سر انجام، عقلانیت پیشگیری سیاست برتری اتمی امریکا در متن اهداف سیاست خارجی کشور باید ارزیابی گردد. این کشور اکنون برای حفظ برتری جهانی خود در تلاش است. دولت بوش سیاست جلوگیری از ظهور قدرت همتای رقیب و دولت هایی که نتوانند در مناطق بحرانی مانند خاورمیانه برآمد نمایند، را تعریف کرده است. اگر واشنگتن بر این باور باشد که چنین برتری لازمه امنیتش می باشد؛ آن گاه ارزش و فایده برتری اتمی بر خطرات آن رجحان دارد. اما اگر این کشور یک سیاست خارجی مهار شده و مقید را پیش گیرد- برای مثال، به صدور دموکراسی از راه زور زیاد متردد باشد یا بپندارد که بایسته نیست که برای منع گسترش جنگ افزارهای

کشتار جمعی به زور متوسل شد- در این رویکرد، برتری اتمی
با خطرات بسیاری همراه است.